

نقش روحانیت گیلان در وقایع مربوط به قیام ۱۵ خرداد

میثم عبداللهی

چکیده

آیت‌الله سید حسن بحر العلوم رشتی و آیت‌الله سید محمود ضیابری دو تن از بزرگترین مجتهدین گیلان بودند که در قضایای گیلان در نهضت امام خمینی (ره) حضور پررنگی داشته و در قضایای تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی حمایت زیادی از امام خمینی انجام دادند. نیز در جریان حرکت امام خمینی در مقابله با انقلاب سفید، این دو مجتهد گیلانی در حمایت از امام به تهران عزیمت کرده و توسط رژیم دستگیر و زندانی شدند و امام خمینی مکاتبات بسیاری را با این دو عالم مجاهد داشت که از کتب اسناد بر جای مانده است.

در قیام ۱۵ خرداد این دو عالم گیلانی به قصد حمایت از حضرت امام به تهران سفر کرده و به همراه عده‌ای دیگر از علمای برجسته بلاد، علمای مهاجر لقب گرفتند و بعد از آن در قضایای کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی، نقش حمایتی پررنگی را ایفا کردند. در این نوشتار در صدد هستیم تا نقش آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری را در





حمایت از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا زمان آزادی امام خمینی در اوایل سال ۱۳۴۳ مورد بررسی قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: قیام ۱۵ خرداد، یاران امام خمینی، علمای گیلان، آیت‌الله سید حسن بحر العلوم رشتی، آیت‌الله سید محمود ضیابری.

مقدمه

بازخوانی نقش علمای بلاد در همراهی و حمایت از نهضت امام خمینی، از جمله موضوعات مغفول در عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی است. چه اینکه تا ابعاد نقش آفرینی عالمان طراز اول شهرهای مختلف در حمایت از انقلاب اسلامی روشن نگردد، نمی‌توان به عمق راهبرد نهضت امام و همچنین به واکاوی علل بسیج عمومی مردم در عرصه مبارزات سیاسی اسلامی پرداخت.

آن گونه که در آثار مکتوب و مستندات تاریخی مشاهده می‌شود، گیلان همواره به عنوان یکی از استان‌های پیشگام در عرصه تحولات سیاسی تاریخ معاصر مطرح بوده است. این نقش آفرینی پر دامنه شامل طیف‌های گسترده‌ای از گیلانیان بوده است. از مجاهدت‌های آیت‌الله شهید خمایی در احیای «مشروطه حقیقی» گرفته تا فعالیت مطبوعات و انجمن‌های صنفی مختلف که به حضور در فتح تهران منجر شد، مشعل مبارزات سیاسی هرگز در گیلان خاموش نشد. قیام مردم گیلان به رهبری میرزا کوچک‌خان - که مقام معظم رهبری از آن به عنوان مینیاتوری از جمهوری اسلامی یاد کرده‌اند - پرده دیگری از طومار مجاهدت‌های گیلانیان است. قیام آیت‌الله رسولی در سال ۱۳۰۵، مجاهدت‌های مرحوم شیخ یوسف نجفی جیلانی - نویسنده کتاب *طومار عفت* - در دفاع از ساحت فرهنگ دینی، نمونه‌های ماندگار دیگری از سوابق مبارزاتی مردم گیلان است.

گیلانیان با چنین پیشینه مبارزاتی و سیاسی، در بدو شکل‌گیری نهضت امام خمینی (ره)، به حمایت از ایشان برخاستند و علمای طراز اول گیلان، خصوصاً حضرات آیات بحر العلوم و ضیابری، در دوران غربت امام و نهضت نوپای اسلامی، ندای رهبر کبیر انقلاب را لبیک گفتند و تا آخر پای این عهد دینی ماندگار شدند.

یکی از وقایع مهمی که در قضایای سال ۱۳۴۲ اتفاق افتاد حمایت آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری از حرکت امام خمینی در ماجرای حمله نیروهای رژیم به مدرسه فیضیه بود که به شهادت سید یونس رودباری منتهی شده و زمینه‌ای برای ایجاد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را مهیا کرد. همچنین امام خمینی در دیداری که در ۷ اسفند ۱۳۴۱ با عده‌ای از

متدینین تهران داشتند به مجاهدت دو مجتهد رشتی اشاره کرده و از ایشان به عنوان «بهترین و ارزنده‌ترین مردان دانشمند و روحانیت» ایران یاد می‌کند:

در مملکتی که به جرم اظهار نظر بر سرنوشت ملتش، بهترین و ارزنده‌ترین مردان دانشمند و روحانیت را برای نیل به مقاصد خود دستگیر و مضروب می‌نماید چون دو تن از علمای برجسته رشت و چندین نفر از علمای قم و تهران و شهرستان‌ها [که] خود، گواه بر ضعف دستگاه است...^۱

گذشته از موارد پیش گفته، نباید فراموش کرد که بنابر گزارشات ساواک آیت‌الله سید حسن بحر العلوم رشتی و حاج محمدتقی دیبایی رشتی،^۲ از بزرگترین مبادی ارسال پول و وجوهات به سوی امام خمینی در دوران غربت امام خمینی در تبعید به نجف بودند تا مبارزه از رونق نیفتد و دست امام خمینی برای فعالیت‌های انقلابی باز باشد.^۳ مرور همراهی و نقش آفرینی گیلانیان به رهبری علمای ربانی، در برهه قیام خونین ۱۵ خرداد، موضوع نوشتار حاضر است.

قیام ۱۵ خرداد در گیلان

به دنبال سخنرانی افشاگرانه امام خمینی (ره) در روز عاشورای (۱۳ خرداد) سال ۴۲ رژیم ایشان را دستگیر و زندانی کرد و صبح روز ۱۵ خرداد در قم، تهران، ورامین، کاشان و... تظاهرات بزرگی برپا گردید که با سرکوب و حشیانه رژیم و کشتار عظیم مردم ادامه یافت.

آیت‌الله ضیابری در صدد بود تا در اعتراض به این واقعه بازارها را ببندد و شب واقعه در مسجد کاسه‌فروشان سخنرانی کرد ولی ساواک به قدری در این واقعه شدت عمل به خرج داد که امکان این مسئله فراهم نشد. فوری گزارشات متعددی از سخنرانی آیت‌الله ضیابری به ساواک رسید و پاکروان رئیس وقت ساواک به ساواک گیلان در ۱۶ خرداد دستور داد که امکان هر گونه فعالیت را از مبارزین بگیرند و اجازه بستن بازارها را به هیچ نحو ندهند و نیز «به ضیابری شدیداً تذکر دهید دست از تحریکات که مسلماً به زیان وی

۱. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، عروج، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. از بازاریان تهران

۳. توضیح بیشتر در این باب، خارج از موضوع مقاله است و در فرصت‌های دیگر می‌توان به نقش شخصیت‌های مذکور در حمایت مالی از نهضت امام خمینی (ره) به صورت مبسوط و مستند پرداخت.





خواهد بود، بردارد.^۱ استاد سید حمید روحانی می نویسد:

در رشت در پی انتشار خبر دستگیری امام، یکی از روحانیان شهر به نام ضیابری در مسجد کاسه فروشان به منبر رفت و از کسبه شهر خواست تا استخلاص آقای خمینی از باز کردن بازار خودداری کنند. لیکن ساواک محل با تهدید و فشار، اهالی را از هر گونه واکنشی باز داشت و نیروهای انتظامی شهر نیز به حال آماده باش درآمدند.^۲

در همین زمان مراجع و بزرگان با ارسال تلگراف‌هایی این واقعه را محکوم کردند. آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی از مراجع تقلید ساکن نجف تلگرافی را برای آیت الله بحر العلوم ارسال کرد:

حجت الاسلام آقای حاج سید حسن بحر العلوم!

فاجعه ۱۲ محرم ۱۳۸۳ [= دستگیری امام و قیام ۱۵ خرداد] سلب راحتی نموده، اطلاق رهایی علما و انزجار از وضع کنونی به تهران قبلاً تلگراف نمودم. سلامتی اعلام، اطلاع دهید.

الشاهرودی^۳

آیت الله شیخ عبدالله مسیح تهرانی از علمای پایتخت نیز تلگرافی را در ۱۷ خرداد به

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۵-۴۴ و ج ۷، ص ۳۸۰-۳۷۹؛ و همچنین انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲-۱۸.

۲. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۷۶.

۳. اسناد انقلاب اسلامی، با مقدمه سید حمید روحانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۰.

آیت‌الله بحر العلوم ارسال کرد و گفت:

این فاجعه عظمی را به حضور عالی و سایر اعلام و حوزه علمی و مؤمنین تسلیت عرض نموده و از پیشگاه مقدس پروردگار مسئلت دارم که برای تشفی قلب مقدس امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - دست اجانب را و خیانت‌پیشگان را از حریم تشیع کوتاه... فرماید.^۱

از رشت سه نفر از علمای طراز اول یعنی حضرات آیات سید حسن بحر العلوم، سید محمود ضیابری و سید حسین رودباری راهی تهران شدند تا خشم خود را از دستگیری امام خمینی ابراز کنند. آنها در روز ۱۱ تیر ۱۳۴۲ در تهران حضور داشتند. آیت‌الله ضیابری در مدت حضور در تهران، در منزل سید باقر لاهیجی واقع در خیابان ری، کوجه صف، بست کاشی‌ها اقامت داشت. احتمالاً آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله رودباری هم در همین خانه سکونت داشتند.^۲

از سایر نقاط کشور نیز قرار بود علمای بزرگ بلاد در تهران حاضر شوند. مراجع و بزرگان قم و مشهد نیز به تهران مهاجرت کردند و این واقعه را محکوم کردند. آنها موفق شدند در تهران تجمع بزرگی از مجتهدین سرشناس کشور ایجاد کنند. بعضی از بزرگانی که در تهران حاضر شدند و «مهاجرین» خوانده می‌شدند از این قرار بودند: از قم: آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله شیخ مرتضی حائری، علامه طباطبایی، آیت‌الله شریعتمداری. از مشهد: آیت‌الله میلانی، آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی. از خمین: آیت‌الله سید مرتضی پسندیده (برادر امام) و سید مهدی موسوی خوانساری. از همدان: آیت‌الله آخوند ملاعلی همدانی و آیت‌الله بنی‌صدر همدانی. از یزد: آیت‌الله محمد صدوقی. از تبریز: آیت‌الله حاج عبدالله مجتهدی و سید احمد خسروشاهی. از اصفهان: آیت‌الله خادمی اصفهانی. از اردکان: آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی. از خرم‌آباد: آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند. از آبادان: آیت‌الله شیخ عبدالرسول قائمی، از کاشان: آیت‌الله سید مهدی یثربی کاشانی. از قزوین: آیت‌الله رفیعی قزوینی.^۳

آیت‌الله سید محمدحسین حسینی طهرانی که خود از کسانی بود که در جمع علمای مهاجر حضور داشت، درباره علل و کیفیت این تجمع چنین می‌نویسد:

۱. همان، ج ۲، ص ۸۴-۸۳.

۲. آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۳. در یکی از اسناد ساواک روز حرکت به تهران، ۱۴ تیر ۱۳۴۲ ذکر شده است. (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۷، ص ۳۸۶).

۳. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ج ۴، ص ۸۴؛ سید حمید روحانی، همان، ص ۶۷۲-۶۷۰؛ آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد، همان، ص ۱۲۰.





اینها [رژیم] تصمیم جدی داشتند بر اعدام آیت‌الله خمینی. یک مجالس و محافلی در طهران این طرف و آن طرف تشکیل می‌شد و لیکن اینها منتج نتیجه‌ای نبود و آن قدر قوی نبود که بتواند از اعدام جلوگیری کند. ما دیدیم که چه کار باید بکنیم که ایشان را از اعدام خلاص کنیم؟ تحقیقات این طرف و آن طرف، بالأخره به اینجا منتهی شد که گفتند: فقط یک راه هست و بس، و آن این است که ایشان به مرجعیت مسلمین شناخته بشوند. زیرا که طبق قانون، مرجع مصونیت دارد. و اگر به مرجعیت شناخته بشوند از نقطه نظر قانون، دستگاه و ساواک نمی‌توانند حکم کنند هر چه هم پرورنده می‌خواهند درست کنند.

گفتیم: حالا مرجعیت را به چه قسم برایشان ثابت کنیم؟ زید بنویسد [یا] عمرو بنویسد اینکه تنها کافی نیست؟ گفتیم تمام علمای ایران از تمام شهرستان‌ها از هر جایی آن عالم درجه اولش، آنها بیایند در طهران و در مجلسی با همدیگر اجتماعی داشته باشند و همگی تصویب کنند که آیت‌الله خمینی مرجع است. لذا کاغذ نوشتیم به همه نقاط: به آیت‌الله میلانی در مشهد، به آیت‌الله صدوقی در یزد، به آیت‌الله خادمی و آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب و شمس آبادی در اصفهان، به آیت‌الله آقا سید محمدعلی قاضی در تبریز، به آقا سید حسن بحر العلوم و آقا سید محمود ضیابری در رشت، به آیت‌الله آخوند ملاعلی همدانی در همدان و... علمای قم هم آمدند و در باغی نزدیک حضرت عبدالعظیم منزل گرفتند. آیت‌الله میلانی هم در خیابان ولی عصر فعلی که امیریه سابق بود در یک منزل بزرگی اقامت کردند و علما در آنجا اجتماع می‌کردند و اجتماع‌شان هم طول کشید. یعنی یک ماه تقریباً اینها در طهران ماندند و ملاقات‌ها داشتند و مجالس و محافلی داشتند. و خیلی هم خوب بود، بسیار خوب بود. مجالس گرم بود.^۱

هنوز آیت‌الله بحر العلوم و دو مجتهد گیلانی دیگر، در تهران حضور داشتند که مسئولین رژیم در گیلان به خاطر رسیدن ایام چهلم شهدای ۱۵ خرداد، به تکاپو افتادند که به این مناسبت در گیلان اوضاع بر هم نخورد. در روز ۱۹ تیر ۴۲ در استانداری جلسه‌ای برگزار

۱. جمعی از فضلا، آیت‌نور، یادنامه عارف بالله و بامرالله سیدالطایفتین حضرت علامه آیت‌الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، علامه طباطبایی، ص ۲۹۶-۲۹۵.

شد و در آن استاندار، رئیس تیپ مستقل گیلان، فرمانده ژاندارمری، رئیس شهرستانی و رئیس ساواک گیلان در آن شرکت داشته و تمهیدات بسیاری را فراهم کردند تا از هر گونه تحرک جلوگیری کنند.^۱

علمای مهاجر در روز ۲۷ تیر تلگرافی را نسبت به امام خمینی و علمای زندانی نوشتند و ارسال کردند. احتمال داشت که رژیم این تلگراف‌ها را به دست علمای زندانی نرساند ولی در اصل این همراهی و همدردی با آنها بسیار مهم بود و باعث می‌شد که رژیم، آنها را شخصیت‌های تنهایی نبیند که برای

رژیم به علمای مهاجر، به صورت رسمی اخطار داد که هر چه زودتر تهران را ترک کنند و تنها تا روز پنجشنبه ۳ مرداد ۴۲ فرصت دارند تا خودشان از پایتخت خارج شوند. آیت‌الله بحر العلوم و سایر علما به این اخطاریه دولت چنین پاسخ دادند که ما برای روشن شدن وضع آیت‌الله خمینی و سایر علمای زندانی، به تهران آمده‌ایم و تا آزادی آنها محقق نشود تهران را ترک نخواهیم کرد و در صورت فشار دولت حاضر خواهیم بود زندانی شویم

کشتار آنها آماده شود بلکه بسیاری را در بیرون، پیگیر حال آنها ببیند. در این اعلامیه نیز امضای آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری، اولین و دومین امضا است و امضای آیت‌الله رودباری هفتمین آنهاست و ۳۰ نفر دیگر از علما این اعلامیه را امضا کرده‌اند:

محضر مبارک آیت‌الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید!

... روحانیون شهرستان‌های ایران، پس از تقدیم سلام به جنابعالی و ابراز تأثر از پیشامدهای ناگوار و اهانت به مقام شامخ روحانیت و مرجعیت، برای اظهار همدردی و پشتیبانی از هدف مقدس روحانیت، از شهرستان‌ها به تهران حرکت نموده، استخلاص حضرت عالی و کلیه محبوسین حوادث اخیر و موفقیت شما را برای اعلای کلمه اسلام از خداوند متعال خواستاریم.^۲

جلسات متعددی در منازل موقت علمای مهاجر و مساجد برگزار شد تا تصمیمات اساسی در برخورد دقیق و حساب‌شده با رژیم به دست آید. در روز ۳۰ تیر ۱۳۴۲ علما تصمیم گرفتند که ۲ نفر از بزرگان جمع را به عنوان نماینده نزد شاه بفرستند تا با شاه مذاکره کنند. دو نفر از بزرگان جمع یعنی آیت‌الله شیخ مرتضی حائری و آیت‌الله روح‌الله کمالوند انتخاب

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۳، ص ۴۶۴.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ج ۳، ص ۸۷؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۵۲۳؛ آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۱، ص ۲۲۹؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵.





حضور اعتراض آمیز علمای مهاجر چون آیت الله بحر العلوم در تهران باعث عصبانیت رژیم شده بود چون رژیم در تلاش بود این گونه القا کند که امام خمینی آزاد است ولی حضور این علما، بزرگترین دلیل بر عدم آزادی امام بود که می توانست بسیج توده ها را هم به همراه داشته باشد

شدند ولی استخاره خوب نیامد و این بزرگواران نرفتند. و این دفعه باز دو نفر دیگر از بزرگترین مجتهدین جمع یعنی آیت الله سید حسن بحر العلوم و آیت الله شیخ عبدالرسول قائمی را انتخاب کردند و استخاره خوب آمد و قرار شد بروند.^۱

روحانیونی که پیشنهاد مذاکره را داده بودند توسط پاکروان، به شاه پیغام دادند که می خواهند مذاکره کنند. تا روز ۳ تیر به این درخواست، نفیاً و اثباتاً پاسخی داده نشد و این به معنای بی اعتنایی به مذاکره بود. این مسئله باعث شد تا حتی طرفداران مذاکره هم

به این نتیجه برسند که مذاکره با این رژیم، نتیجه ای ندارد.^۲ حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی می نویسد که در نهایت آیت الله کمالوند با شاه مذاکره کرد و مراتب نگرانی روحانیون را ابراز داشت:

شاه در پاسخ، پس از کمی طفره رفتن و رجز خوانی اظهار داشت: شما مطمئن باشید ما خمینی را نمی کشیم تا امامزاده ای درست شود. ما او را در میان مردم لجن مال می کنیم!^۳

علمای مهاجر اعلامیه ای را امضا کردند و بر «مرجعیت» امام تأکید کردند و در این اعلامیه هم آیت الله بحر العلوم پیشگام از بقیه بود. در این اعلامیه که به تاریخ ۲ مرداد ۴۲ صادر شده اشاره شده که:

حضرت آیت الله العظمی خمینی - مدظله العالی - از مراجع مسلم التقليد هستند و... طبق آیین مذهب شیعه، فتوای ایشان مانند فتوای سایر مراجع تقلید از قبیل فتاوی مرحوم آیت الله بروجردی - قدس سره - و فتوای حضرات آیات عظام مراجع تقلید فعلی - مدظله هم - لازم الاتباع [بوده] و هدف نظریات حضرت آیت الله خمینی مطابق هدف و نظریات

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۵۱۴.

۲. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۸، ص ۳۶۶-۳۶۵؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ آیت الله حاج شیخ بهاء الدین محلاتی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۱-۵۲.

۳. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، راه امام، ۱۳۶۰، ص ۵۵۶.

کلیه مراجع و آیات عظام است.^۱

سومین اعلامیه علمای مهاجر حاوی اعتراض به تصویب مصوبات غیر قانونی و دستگیری‌های اخیر بود:

متأسفانه دولت، به جای قبول نصایح مشفقانه و مراعات قانون اساسی و اجرای اصل دوم متمم آن، علاوه بر حمله و تجاوز به حریم مقدس روحانیت، بسیاری از طبقات مختلفه و اصناف محترم را به جرم حمایت از حجج اسلام و تقاضای قانون اساسی و طلب آزادی، بازداشت و از هیچ نحو ایداء و اهانت و پرونده‌سازی نسبت به آنها خودداری نکرد. علی‌هذا جامعه روحانیت... اعتراض خود را به این رویه به سمع مردم ایران و جهان می‌رساند.^۲

رژیم تلاش زیادی برای بازگرداندن علمای مهاجر به شهرهایشان انجام داد تا هر صدای مخالفی را خاموش کند و علمای مهاجر مقاومت می‌کردند. رژیم به علمای مهاجر، به صورت رسمی اخطار داد که هر چه زودتر تهران را ترک کنند و تنها تا روز پنجشنبه ۳ مرداد ۴۲ فرصت دارند تا خودشان از پایتخت خارج شوند. آیت‌الله بحر العلوم و سایر علما به این اخطاریه دولت چنین پاسخ دادند که ما برای روشن شدن وضع آیت‌الله خمینی و سایر علمای زندانی، به تهران آمده‌ایم و تا آزادی آنها محقق نشود تهران را ترک نخواهیم کرد و در صورت فشار دولت حاضر خواهیم بود زندانی شویم.^۳

رژیم برای آرام کردن فضا، امام خمینی را در ۱۱ مرداد ۴۲ از زندان به خانه‌ای در شمال تهران منتقل کردند و تحت‌الحفظ نگه داشتند. در این خانه آزادی کمی داده بودند و بعضی از نزدیکان امام توانستند ایشان را زیارت کنند و خبر سلامتی ایشان را به مردم بدهند.

علمای مهاجر در ۳۱ مرداد ۴۲ اعلامیه را در تحریم انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی که قرار بود به زودی برگزار شود صادر کردند. این اعلامیه در حالی صادر شد که عده‌ای از علمای مهاجر با فشار در بار به شهرهایشان بازگشتند ولی آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیاءری همچنان در تهران ماندند و بر آزادی بی‌قید و شرط امام خمینی تأکید

۱. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۸۹-۸۸؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ج ۲، ص ۱۳۱؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ خادم شریعت؛ آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۲۵.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۹۲-۹۱؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ آیت‌الله محمد کفعمی خراسانی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ص ۶۹.

۳. آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۵؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۳، ص ۵۳۰.





داشتند. ظاهر آیت‌الله رودباری نیز از کسانی بود که به رشت بازگشته بود چون امضای ایشان بر این اعلامیه و بر اعلامیه‌های بعدی، دیده نمی‌شود. در بالای این اعلامیه این جمله نقش بسته بود: «جامعه روحانیت ایران، شرکت در انتخابات فرمایشی را جایز نمی‌داند.»^۱ آنها همچنین از فریب رژیم درباره آزادسازی امام پرده برداشتند:

حضرت آیت‌الله خمینی - مدظله - را یک روز فقط به منظور تخدیر اعصاب مردم و صحنه‌سازی، از زندان آزاد کردند ولی بلافاصله ایشان را محصور نمودند و در حقیقت از زندانی به زندانی دیگر منتقل شدند.^۲ در این اعلامیه به شرایط خفقان‌آوری که رژیم ایجاد کرده بود، اشاره شده و در نهایت وظیفه مردم را چنین معلوم کردند:

برادران دینی متوجه باشند در وضع حاضر، هر نوع فعالیت انتخاباتی از قبیل شرکت در تظاهرات و اجتماعات ساختگی و کاندیدا شدن و رأی دادن و عضوانجمن‌های فرمایشی شدن موجب تقویت دستگاه دیکتاتور و جبار و سرپوشی بر جرائم و قانون‌شکنی آنان قرار دارد و مسلماً مخالف دستورات شریعت اسلام است.^۳

آیت‌الله بحر العلوم به همراه علمای دیگر چون آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله انواری، آیت‌الله ضیابری، آیت‌الله غفاری، آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی، آیت‌الله شیخ فضل‌الله محلاتی، آیت‌الله شیخ جواد فومنی حائری و آیت‌الله سید رضی‌الدین شیرازی تلگرافی را در ۷ شهریور ۴۲ به آیت‌الله طالقانی که در زندان قصر به سر می‌برد ارسال کردند و به ایشان گفتند: «فداکاری‌های جنابعالی و دیگر آقایان برادران ایمانی، موجب مباهات جامعه اسلامی، ملت ایران و بالاخص روحانیین می‌باشد.»^۴

گفتنی است که امضای حجت‌الاسلام والمسلمین سید حبیب‌الله موسوی داماد آیت‌الله بحر العلوم و امام جماعت مسجد صیقلان رشت نیز در پای این تلگراف دیده می‌شود و حاکی از این است که ایشان هم برای چند روزی به جرگه علمای مهاجر پیوسته بود. آیت‌الله سید مرتضی پسندیده برادر بزرگ‌تر امام خمینی که خودش در زمره علمای

۱. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ج ۳، ص ۹۵؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۴، ص ۷۲؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ج ۲، ص ۱۵۴.
 ۲. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۹۶؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۷۳؛ خادم شریعت؛ آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی، همان، ص ۳۲.
 ۳. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۹۷؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۴، ص ۷۳؛ خادم شریعت؛ آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی، همان، ص ۳۲.
 ۴. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ج ۳، ص ۹۹.

مهاجر قرار داشت، در فرصت پیش آمده، با امام در حضور مأموران دیدار کرد و طی سخنانی به طور اجمال، بسیاری از خبرها چون آمدن علمای بزرگ به تهران و نیز بسته بودن بازار و تعطیلی درس‌های حوزه و مسائل دیگر را به اطلاع ایشان رساند. او به سفر دو مجتهد رشت هم اشاره کرد:

من با امام صحبت کردم و تمام مطالب را به ایشان گفتم. اظهار داشتم: «آقای شریعتمدار تقاضای ملاقات دارند موافقید یا خیر؟» گفتند: «مگر ایشان به تهران آمده‌اند؟» گفتم: «آری، تازه آمده‌اند و منزل آیت‌الله خوانساری وارد شده‌اند.» ایشان پرسیدند: «چرا آمده‌اند؟» پاسخ دادم: «کار داشتند!» آنگاه گفتم: «آقای ضیابری^۱ و آقای بحر العلوم هم از رشت آمده بود. آیت‌الله آملی که در تهران بودند سلام رساندند. آقای میلانی هم آمده بودند و سلام رساندند» و یک‌یک اسامی علما را گفتم که ایشان متوجه بشوند همه در تهران جمع شده‌اند.^۲

حضور اعتراض‌آمیز علمای مهاجر چون آیت‌الله بحر العلوم در تهران باعث عصبانیت رژیم شده بود چون رژیم در تلاش بود این‌گونه القا کند که امام خمینی آزاد است ولی حضور این علما، بزرگترین دلیل بر عدم آزادی امام بود که می‌توانست بسیج توده‌ها را هم به همراه داشته باشد. به رغم فشارهایی که رژیم به آنها وارد کرد کسانی چون آیت‌الله بحر العلوم و آیت‌الله ضیابری بر روی موضعشان ایستاده بودند و مقهور رژیم نشدند. در نهایت رژیم در اواخر شهریور و اوایل مهر بدون ایجاد سر و صدا، بقیه علما را با فشار از پایتخت راند. این بار آیت‌الله ضیابری را تنها و به صورت تحت‌الحفظ به رشت فرستادند و ایشان در اول مهر ۴۲ بدون هیچ‌گونه استقبالی وارد رشت شد.^۳ آخرین گروه از این علما، در روز ۱۵ مهر تحت‌الحفظ به مشهد و قم اعزام شدند.^۴ جالب است که آیت‌الله بحر العلوم در ۱۸ مهر به همان صورت و بدون هیچ‌گونه تشریفات و استقبالی وارد رشت شد! این به معنای آن است که آیت‌الله بحر العلوم ۳ روز بعد از آخرین گروه علمایی که به شهرهایشان فرستاده شدند، به رشت بازگشت و بیش از همه علمای مهاجر در تهران به امید آزادی امام ایستاد و در مقابل رژیم نیز تسلیم نشد.^۵

۱. به اشتباه «یاوری» نوشته شده بود.

۲. محمدجواد مرادی‌نیا (به کوشش)، *خاطرات آیت‌الله پسندیده*، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹-۱۳۷.

۳. *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)*، همان، ج ۱، ص ۸۰.

۴. سید حمید روحانی، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، همان، ص ۵۹۴.

۵. *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)*، همان، ص ۸۰.





امام خمینی در اواسط فروردین ۴۳ آزاد و در ۱۸ فروردین از زندان آزاد و وارد قم شد. سیل تلگراف‌های تبریک به سوی ایشان سرازیر شد. آیت‌الله بحر العلوم تلگراف تبریکی را به این شرح برای امام ارسال کرد که امضای آیت‌الله ضیابری هم بر آن بود:

حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی - مدظله العالی -!

با تقدیم سلام. مراجعت شرافتمندانه را در این سال جدید تفرّجاً به خیر [زده] و به عموم مسلمین جوانمرد و عرض تبریک و امید داریم همیشه در ادای وظایف، آزادانه موفق باشید.

الحاج بحر العلوم، الحاج ضیابری^۱

امام خمینی در ۱۹ فروردین ۴۳ پاسخ آیت‌الله بحر العلوم را چنین داد:

خدمت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای بحر العلوم!

از عواطف کریمه متشکر. توفیق علمای اسلام را در احقاق حق و ابطال باطل خواستار است.

خمینی^۲

آیت‌الله بحر العلوم همچنین به آیت‌الله حاج آقا حسن قمی از مراجع تقلید ساکن مشهد که به تازگی آزاد شده بود^۳ نیز تلگراف تبریکی ارسال کرد:

حضرت آیت‌الله آقای قمی - مدظله العالی -!

آزادی شرافتمندانه در سال نوراً متقابلاً بالخیر عرض نموده تبریک انموده و ا توفیق علمای اسلام در احقاق حق و ابطال ا باطل ا مسئلت ا می کنم ا.

الحاج بحر العلوم - الحاج ضیابری^۴

آیت‌الله بحر العلوم به مناسبت آزادی امام، تلگراف تبریکی برای آیت‌الله میلانی از مراجع تقلید ساکن مشهد ارسال کرد:

با تقدیم سلام. مراجعت حضرت آیت‌الله آقای خمینی را در این سال جدید، تفرّجاً به خیر ا می زنم ا و به مسلمین شریف، خصوصاً حضر تعالی عرض تبریک ا می نمایم ا. خداوند متعال همگی را همیشه به ادای

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۴۳؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، همان، ص ۸۷۴؛ صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۶۴؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۴۵؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ج ۳، ص ۱۴۹.

۳. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ج ۲، ص ۴۴۷.

۴. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۵۳.

وظایف موفق فرماید.

الحاج بحر العلوم^۱

به دنبال آزادی امام، طلاب گیلانی جوان و پر جنب و جوش مقیم قم، تلگراف تبریکی برای مرجعیت دینی شان در گیلان که زحمات زیادی برای اهداف نهضت کشیده بود یعنی آیت الله بحر العلوم در ۱۷ فروردین ۴۳ فرستادند:

محضر حضرات آیات عظام آقای حاج بحر العلوم، (رونوشت) حاج ضیابری، (رونوشت) حاج آقا حسین رودباری و سایر آقایان علمای اعلام- دامت برکاته!

ورود بزرگ مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله عظمی آقای خمینی به قم که موجب سرافرازی عموم شیعیان، خاصه روحانیت گردیده است به شما و سایر علما و مسلمین تبریک گفته و موفقیت و عزت روحانیون و مسلمین را در پرتو عنایات بقیه الله خواهانیم.

محمد محمدی، عباس محفوظی، محمد ایمانی، حسین شعبث، محمدعلی امینیان، محمدعلی فیض، سید مرتضی صدیق، زین العابدین قربانی، مجتبی رودباری، عبدالله خائفی، علی اکبر حسنی، علی اصغر احدی، محمدعلی احمدی، غلامحسین کاشفی، اسماعیل عابدی، محمد جعفری، محمدرضا مهدی پور، سید مهدی شریفی، ضیا روحانی.^۲

آیت الله بحر العلوم نیز به این تلگراف چنین پاسخ داد:

حضرت ثقه الاسلام آقای حاج آقای مجتبی رودباری و سایر علمای گیلان مقیمین قم!

تلگراف تبریک مراجعت حضرت آیت الله واصل [گردید و] تبریکات صمیمانه متقابلاً تقدیم [می شود]. توفیق علمای اسلام [را] در احقاق حق و ابطال باطل مستثت [دارم].

الحاج بحر العلوم^۳

آیت الله بحر العلوم تلگرافی نیز به حسنعلی منصور نخست وزیر در ۲۸ فروردین ۴۳

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۵۵؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ص ۴۷۴.

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۵۲؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ص ۴۵۰-۴۴۹.

۳. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۵۰؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ص ۴۷۳.





امام خمینی در خلال وقایع قیام ۱۵ خرداد، در روز ۶ آبان ۱۳۴۲ نامه‌ای به علمای یکی از استان‌ها نوشته و آنها را به خاطر کوتاهی در موضع‌گیری و محکوم کردن جنایات رژیم توییح کرد

ارسال کرد که مورد سانسور ساواک قرار گرفت و ساواک اجازه نداد که این تلگراف به همین صورت به نخست‌وزیر برسد:

حضور محترم جناب اشرف آقای نخست‌وزیر! آزادی آیت‌الله آقای خمینی [در] اطلیعه تدارک تنفر عمومی، موجب عرض تشکر [است]. امیدست در تطبیق مصالح عمومی با قوانین شرع مطهر که اساس مشروطیت است همیشه جنابعالی منصور و عموم مسلمین، مسرور باشند...

الحاج بحر العلوم

سید محمود ضیابری^۱

جالب است که ساواک این تلگراف آیت‌الله بحر العلوم را به همین صورت برای نخست‌وزیر نفرستاد چرا که این تلگراف، توهین به نخست‌وزیر بود. آنها عبارت «طلیعه تدارک تنفر عمومی» را سانسور کرده و نامه را برای نخست‌وزیر ارسال کردند!^۲ در همین ایام، سخن از سفر امام خمینی به مشهد با دعوت آیت‌الله میلانی مطرح شد ولی معلوم نیست که این سفر به قصد زیارت بوده است یا به قصدی دیگر. در هر صورت آیت‌الله بحر العلوم رشتی و آیت‌الله خادمی اصفهانی نیز با این نظر، همراه بوده است و در این زمینه با امام مکاتبه کرده بودند. امام خمینی در نامه‌ای که در جواب آیت‌الله میلانی نوشته به این مسئله چنین اشاره کرده‌اند:

راجع به حرکت به آستان قدس با کمال آرزو که دارم، محذورات عدیده‌ای است که شمه‌ای از آنها را به حضرات حجتین آقای بحر العلوم و آقای خادمی - دامت برکاتهما - تذکر دادم و مورد تصدیق واقع شد.^۳

امام خمینی در خلال وقایع قیام ۱۵ خرداد، در روز ۶ آبان ۱۳۴۲ نامه‌ای به علمای یکی از استان‌ها نوشته و آنها را به خاطر کوتاهی در موضع‌گیری و محکوم کردن جنایات رژیم توییح کرد. ایشان برای الگودهی، به معرفی مناطق فعال در قضایای ۱۵ خرداد پرداخته و

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۴۲؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ج ۳، ص ۴۶.
 ۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان گیلان)، همان، ص ۳۹؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، همان، ص ۷۰.
 ۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۵۳۲.

به قم و تهران اشاره کرده و سپس به ذکر اجتماعاتی که توسط مجتهدین رشت به وجود آمده و نیز تلگراف‌های متعددی که در محکومیت جنایات رژیم از گیلان ارسال شده بود اشاره کرده و می‌نویسند: «از گیلانات نیز تلگرافات [فرستاده‌اند] و در آنجا اجتماعاتی بوده» است.^۱ امام خمینی (ره) گیلان را در زمره فعال‌ترین مناطق ایران بعد از تهران و قم ذکر کرده‌اند که برای الگودهی به مناطق غیر فعال مورد معرفی از سوی امام خمینی قرار گرفت و البته پیشتازی در عرصه مبارزه، بدون هدایت و رهبری آیت‌الله بحر العلوم محقق نمی‌شد.